

عزرا

این کتاب رویدادهای کتاب قبلی را ادامه می‌دهد. نویسنده این کتاب به احتمال زیاد «عزرا» است. عزرا هم کاهن بود، هم کاتب و هم پژوهشگر. او مردم را یاری می‌داد تا دوباره به پرستش و عبادت خداوند مشغول شوند.

عزرا همراه بسیاری از یهودیان دیگر، پس از سقوط سرزمین یهودا در سال ۵۸۶ قبل از میلاد، به بابل تبعید شده بود. در سال ۵۳۹ قبل از میلاد، بابل بدست کورش کبیر سقوط می‌کند و کورش به یهودیان آزادی می‌بخشد تا بتوانند به سرزمین خود بازگردند.

نخستین گروه یهودیان که حدود ۵۰۰۰ نفر بودند به رهبری «زروبابل» رهسپار اورشلیم می‌شوند. بمجرد ورود به اورشلیم، یهودیان دست به کار می‌شوند تا ساختمان خانه خدا را بازسازی کنند. اما کار آنها فوری با مخالفت دشمنان روبرو می‌شود. مخالفین اردشیر پادشاه را متقاعد می‌کنند که دستوری صادر کند و یهودیان را از بازسازی خانه خدا بازدارد. بدین ترتیب کار ساختمانی خانه خدا برای چندین سال به حالت تعویق درمی‌آید، تا اینکه سرانجام بدستور داریوش دوم ساختمان خانه خدا تکمیل می‌شود.

هشتاد سال پس از بازسازی ساختمان خانه خدا، عزرا همراه ۲۰۰۰ خانواده از بابل راهی اورشلیم می‌شود. پس از چهار ماه سفری پر مخاطره، این گروه نیز به سلامت به اورشلیم می‌رسد.

در اورشلیم، بزرگان یهود به عزرا اطلاع می‌دهند که عده‌ای از یهودیان با زنان غیریهودی ازدواج کرده‌اند. عزرا ناراحت می‌شود و برای قوم خود با اشک و گریه دعا می‌کند. سرانجام مردم به گناه و اشتباه خود اعتراف می‌کنند و در پی اصلاح خود برمی‌آیند.

کورش فرمان بازگشت یهودیان را صادر می‌کند

در سال اول سلطنت کورش، پادشاه پارس، خداوند آنچه را که توسط ارمیای نبی فرموده بود، به انجام رساند. * خداوند کورش را بر آن داشت تا فرمانی صادر کند و آن را نوشته به سراسر سرزمین پهناورش بفرستد. این است متن آن فرمان:

«من، کورش پادشاه پارس، اعلام می‌دارم که خداوند، خدای آسمانها، تمام ممالک جهان را به من بخشیده است و به من امر فرموده است که برای او در شهر اورشلیم که در یهودا است خانه‌ای بسازم. بنابراین، از تمام یهودیانی که در سرزمین من هستند، کسانی که بخواهند می‌توانند به آنجا بازگردند و خانه خداوند، خدای اسرائیل را در اورشلیم بنا کنند. خدا

همراه ایشان باشد! ^۴ همسایگان این یهودیان باید به ایشان طلا و نقره، توشه راه و چهارپایان بدهند و نیز هدایا برای خانه خدا تقدیم کنند.»

^۵ از طرف دیگر، خدا اشتیاق فراوان در دل رهبران طایفه‌های یهودا و بنیامین، و کاهنان و لایوان ایجاد کرد تا به اورشلیم بازگردند و خانه خداوند را دوباره بنا کنند. ^۶ تمام همسایگان، علاوه بر هدایایی که برای خانه خدا تقدیم نمودند، هدایایی نیز از طلا و نقره، توشه راه و چهارپایان به مسافران دادند.

^۷ کورش نیز اشیاء قیمتی خانه خداوند را که نبوکدنصر آنها را از اورشلیم آورده و در معبد

* ارمیای نبی قبلاً پیشگویی کرده بود که یهودیان به مدت ۷۰ سال در اسارت بابلی‌ها خواهند بود. نگاه کنید به ارمیا ۱۰:۲۹ و ۱۰:۲۵.

خدایان خود گذاشته بود، به یهودیان پس داد.^۸ کورش به خزانه‌دار خود، «میتراداد»، دستور داد که تمام این اشیاء قیمتی را از خزانه بیرون بیاورد و به شیشبصر، سرپرست یهودیانی که به سرزمین یهودا بازمی‌گشتند، تحویل بدهد.

^{۱۰۹} این اشیاء قیمتی عبارت بودند از:

سینی طلا	۳۰ عدد
سینی نقره	۱۰۰۰ عدد
سینی‌های دیگر	۲۹ عدد
جام طلا	۳۰ عدد
جام نقره	۴۱۰ عدد
ظروف دیگر	۱۰۰۰ عدد

^{۱۱} رویهمرفته ۵۴۰۰ شیء قیمتی از طلا و نقره به شیشبصر سپرده شد و او آنها را همراه یهودیان به اورشلیم بازگرداند.

گروهی که به اورشلیم بازگشتند

(نحمیا ۷:۷۳۴)

۲ عده زیادی از یهودیانی که نبوکدنصر، پادشاه بابل، آنها را اسیر کرده به بابل برده بود، به یهودا و اورشلیم بازگشتند و هرکس به زادگاه خود رفت.^۲ رهبران یهودیان در این سفر عبارت بودند از: زروبابل، یهوشع، نحمیا، سرایا، رعیلایا، مردخای، بلشان، مسفار، بغوای، رحوم و بعنه.

نام طایفه‌های یهودیانی که به وطن بازگشتند و تعداد آنها، به شرح زیر است:

^{۳-۳۵} از طایفه فرعوش ۲۱۷۲ نفر؛

از طایفه شفقیا ۳۷۲ نفر؛

از طایفه آرح ۷۷۵ نفر؛

از طایفه فحت موآب (که از نسل یسوع و یوآب بود) ۲۸۱۲ نفر؛

از طایفه عیلام ۱۲۵۴ نفر؛

از طایفه زتو ۹۴۵ نفر؛

از طایفه زکای ۷۶۰ نفر؛

از طایفه بانی ۶۴۲ نفر؛

از طایفه بیای ۶۲۳ نفر؛

از طایفه ازجد ۱۲۲۲ نفر؛

از طایفه ادونیکام ۶۶۶ نفر؛

از طایفه بغوای ۲۰۵۶ نفر؛

از طایفه عادین ۴۵۴ نفر؛

از طایفه آطیر (که از نسل حزقیا بود) ۹۸ نفر؛

از طایفه بیصای ۳۲۳ نفر؛

از طایفه یوره ۱۱۲ نفر؛

از طایفه حاشوم ۲۲۳ نفر؛

از طایفه جبار ۹۵ نفر؛

از طایفه بیت لحم ۱۲۳ نفر؛

از طایفه نطوفه ۵۶ نفر؛

از طایفه عناتوت ۱۲۸ نفر؛

از طایفه عزموت ۴۲ نفر؛

از طایفه‌های قریت یعاریم و کفیره و بثیروت ۷۴۳ نفر؛

از طایفه‌های رامه و جبع ۶۲۱ نفر؛

از طایفه مخماس ۱۲۲ نفر؛

از طایفه‌های بیت تیل و عای ۲۲۳ نفر؛

از طایفه نبو ۵۲ نفر؛

از طایفه مغیش ۱۵۶ نفر؛

از طایفه عیلام ۱۲۵۴ نفر؛

از طایفه حاریم ۳۲۰ نفر؛

از طایفه‌های لود، حادید و اونو ۷۲۵ نفر؛

از طایفه اریحا ۳۴۵ نفر؛

از طایفه سناعه ۳۶۳۰ نفر.

^{۳۶-۳۹} تعداد کاهنانی که به وطن بازگشتند به شرح

زیر است:

از طایفه یدعیا (که از نسل یسوع بود) ۹۷۳ نفر؛

از طایفه امیر ۱۰۵۲ نفر؛

از طایفه فشحور ۱۲۴۷ نفر؛

از طایفه حاریم ۱۰۱۷ نفر.

^{۴۰-۴۲} تعداد لاویانی که به وطن برگشتند به شرح

زیر است:

از طایفه‌های یسوع و قدمی تیل (که از نسل هودویا

بودند) ۷۴ نفر؛

* ارقامی که در آیات ۹ و ۱۰ آمده تقریبی است؛ متن اصلی عبری این آیات چندان واضح نیست.

۶۵ و ۶۴ پس جمعاً ۴۲۳۶۰ نفر به سرزمین یهودا بازگشتند. علاوه بر این تعداد ۷۳۳۷ غلام و کنیز و ۲۰۰ نوازنده مرد و زن نیز به وطن بازگشتند. ۶۶ و ۶۷ آنها ۷۳۶ اسب، ۲۴۵ قاطر، ۴۳۵ شتر و ۶۷۲۰ الاغ با خود بردند.

۶۸ وقتی یهودیان به اورشلیم رسیدند، بعضی از سران قوم برای بازسازی خانه خداوند هدایای داوطلبانه تقدیم کردند. ۶۹ هر یک از ایشان بقدر توانایی خود هدیه داد، که رویهمرفته عبارت بود از: ۵۰۰ کیلوگرم طلا و ۲۸۰۰ کیلوگرم نقره و صد دست لباس برای کاهنان.

۷۰ پس کاهنان، لاویان، خوانندگان و نوازندگان و نگهبانان و خدمتگزاران خانه خدا و بعضی از مردم در اورشلیم و شهرهای اطراف آن ساکن شدند. بقیه قوم نیز به شهرهای خود رفتند.

بازسازی قربانگاه

۳ در ماه هفتم سال، تمام کسانی که به سرزمین یهودا بازگشته بودند از شهرهای خود آمده در اورشلیم جمع شدند. ۲ آنگاه یهوشع کاهن پسر یهوصادق و سایر کاهنان، و زروبابل پسر شلتیئیل و خاندان او قربانگاه خدای اسرائیل را دوباره بنا کردند. سپس همانطور که در کتاب تورات موسی، مرد خدا، دستور داده شده بود، قربانی‌های سوختنی تقدیم نمودند. ۳ گرچه یهودیانی که به سرزمین خود بازگشته بودند از مردمی که در آن سرزمین بودند می‌ترسیدند، با اینحال قربانگاه را در جای سابق خود بنا کردند و روی آن، قربانی‌های سوختنی صبح و عصر را به خداوند تقدیم نمودند. ۴ آنها عید خیمه‌ها را همانطور که در کتاب تورات موسی نوشته شده بود، برگزار کردند و در طول روزهای عید، قربانی‌هایی را که برای هر روز تعیین شده بود، تقدیم نمودند. ۵ از آن پس، آنها بطور مرتب قربانی‌های سوختنی روزانه، قربانی‌های مخصوص جشن ماه نو و جشنهای سالیانه

خوانندگان و نوازندگان خانه خدا (که از نسل آساف بودند) ۱۲۸ نفر؛

نگهبانان خانه خدا (که از نسل شلوم، آطیر، طلعمون، عقوب، حطیطا و شوبای بودند) ۱۳۹ نفر.

۴۳-۵۴ خدمتگزاران خانه خدا که به وطن بازگشتند از طایفه‌های زیر بودند:

صیحا، حسوفا، طباعوت، قیروس، سיעها،

فادون، لبانه، حجاب، عقوب، حاجاب،

شملائی، حانان، جدیل، جحر، رآیا، رصین،

نقودا، جزام، عزه، فاسیح، بیسای، اسنه،

معونیم، نفوسیم، بقبوق، حقوفا، حرحور،

بصلوت،

محیدا، حرشا، برقوس، سیسرا، تامح،

نصیح، حطیفا.

۵۵ و ۵۶ و ۵۷ این افراد نیز که از نسل خادمان سلیمان

پادشاه بودند به وطن برگشتند:

سوطای، هصوفرت، فرودا،

یعله، درقون، جدیل،

شفطیا، حطیل، فوخرت حطیثیم و آمی.

۵۸ خدمتگزاران خانه خدا و نسل خادمان سلیمان

پادشاه، جمعاً ۳۹۲ نفر بودند.

۵۹ در این هنگام گروهی دیگر از تل‌ملح، تل

حرشا، کروب، ادان و امیر به اورشلیم و سایر شهرهای

یهودا بازگشتند. آنها نمی‌توانستند از طریق

نسب‌نامه‌های خود ثابت کنند که اسرائیلی‌اند. ۶۰ اینها

از طایفه‌های دلایا، طوییا و نقودا بودند که جمعاً ۶۵۲

نفر می‌شدند.

۶۱ از کاهنان سه طایفه به نامهای حبایا و هقوص و

برزلایی به اورشلیم بازگشتند. (بزرگ طایفه برزلایی

همان کسی است که با یکی از دختران برزلایی

جلعادی ازدواج کرد و نام خانوادگی او را روی خود

گذاشت). ۶۲ ولی ایشان چون نتوانستند از طریق

نسب‌نامه‌های خود ثابت کنند که از نسل کاهنان

هستند، از کهنانت اخراج شدند. ۶۳ حاکم یهودیان به

ایشان اجازه نداد از قربانی‌های سهم کاهنان بخورند تا

اینکه بوسیله اوریم و تمیم* از طرف خداوند معلوم

شود که آیا ایشان واقعاً از نسل کاهنان هستند یا نه.

* اوریم و تمیم دو شیء بودند که بوسیله آنها خواست خدا را تشخیص می‌دادند.

نیز به گوش می‌رسید.

خداوند را تقدیم می‌کردند. علاوه بر این قربانی‌ها، هدایای داوطلبانه هم به خداوند تقدیم می‌شد. ^۶ روز اول ماه هفتم، حتی قبل از گذاشتن پایه‌های خانه خداوند، کاهنان شروع به تقدیم قربانی‌های سوختنی برای خداوند کردند.

مخالفت با بازسازی خانه خدا

وقتی دشمنان مردم یهودا و بنیامین شنیدند که یهودیان تبعید شده بازگشته‌اند و مشغول بازسازی خانه خداوند، خدای اسرائیل هستند، ^۲ نزد زروبابل و سران قوم آمدند و گفتند: «بگذارید ما هم در بازسازی خانه خدا با شما همکاری کنیم، چون ما هم مثل شما، خدای یگانه را می‌پرستیم. از وقتی که اسرحدون، امپراطور آشور، ما را به اینجا آورده است همیشه برای خدای شما قربانی کرده‌ایم.»

^۳ ولی زروبابل و یهوشع و سایر سران قوم یهود جواب دادند: «به شما اجازه نمی‌دهیم در این کار شریک باشید. خانه خداوند، خدای اسرائیل، همانطور که کورش پادشاه پارس فرمان داده است، باید به دست قوم اسرائیل ساخته شود.»

^۴ پس ساکنان آنجا به تضعیف روحیه یهودیان پرداخته، در کار بازسازی خانه خدا موانع بسیار ایجاد کردند. ^۵ در ضمن به برخی از مقامات رشوه دادند تا علیه آنها اقدام نکنند. این کارشکنیها در تمام دوران سلطنت کورش وجود داشت و تا سلطنت داریوش ادامه یافت.*

مخالفت با بازسازی اورشلیم

^۶ در آغاز سلطنت خشایارشا، دشمنان مردم یهودا و اورشلیم شکایت‌نامه‌ای علیه آنها برای پادشاه، فرستادند.

^۷ در دوران سلطنت اردشیر نیز شکایت‌نامه‌ای علیه مردم یهودا و اورشلیم نوشته شد. این شکایت نامه را بشلام، میتراداد، طبئیل و رفقای ایشان به خط و زبان آرامی*^۸ برای اردشیر، پادشاه پارس نوشتند. ^۹ کسان دیگری که در نوشتن این شکایت‌نامه بر ضد مردم یهودا و اورشلیم دست داشتند عبارت بودند از:

* دنباله این مطلب را در آیه ۲۴ بخوانید. رویدادهایی که در آیات ۶-۲۳ آمده، حدود یک قرن بعد اتفاق افتاده است.
** از ۸:۴ تا ۱۸:۶ این کتاب به زبان عبری نیست بلکه به آرامی است که زبان رسمی سرزمین پارس بود.

بازسازی خانه خدا

^۷ سپس برای بازسازی خانه خدا عده‌ای بنا و نجار استخدام کردند و به اهالی صور و صیدون مواد غذایی، شراب و روغن زیتون دادند و از آنها چوب سرو گرفتند. این چوبها از لبنان، از طریق دریا، به یافا حمل می‌شد. تمام اینها با اجازه کورش، پادشاه پارس، انجام می‌گرفت.

^۸ در ماه دوم از سال دوم ورود یهودیان به اورشلیم، زروبابل، یهوشع، کاهنان، لایوان و تمام کسانی که به سرزمین یهودا بازگشته بودند کار بازسازی خانه خدا را شروع کردند. لایوانی که بیست سال یا بیشتر سن داشتند، تعیین شدند تا بر این کار نظارت کنند. ^۹ نظارت بر کار کارگران بعهد یسوع و پسران و برادرانش و قدمی ئیل و پسرانش (از نسل هودویا) گذاشته شد. (لایوان طایفه حیناداد نیز در این کار به ایشان کمک می‌کردند.)

^{۱۰} وقتی پایه‌های خانه خداوند گذاشته شد، کاهنان لباس مخصوص خود را پوشیدند و شیپورها را نواختند و لایوان طایفه آساف سنجهای خود را به صدا درآوردند تا مطابق رسم داود پادشاه، خداوند را ستایش کنند. ^{۱۱} ایشان با این کلمات در وصف خداوند می‌سراییدند: «خداوند نیکوست و محبتش برای اسرائیل بی‌پایان!» سپس برای پایه‌گذاری خانه خداوند، تمام قوم با صدای بلند، خدا را شکر کردند. ^{۱۲} اما بسیاری از کاهنان و لایوان و سران قوم که پیر بودند و خانه‌ای را که سلیمان برای خداوند ساخته بود دیده بودند، وقتی پایه‌های خانه خداوند را که گذاشته می‌شد دیدند، با صدای بلند گریستند، در حالیکه دیگران از شادی فریاد برمی‌آوردند. ^{۱۳} کسی نمی‌توانست صدای گریه را از فریاد شادی تشخیص دهد، زیرا این صداها چنان بلند بود که از فاصله دور

در اورشلیم بوده‌اند که بر سراسر غرب رود فرات فرمانروایی می‌کردند، و جزیه و باج و خراج می‌گرفتند.^{۱۱} بنابراین، به این مردان دستور بدهید دست نگه دارند و تا فرمانی از جانب من صادر نشود شهر را بازسازی نکنند.^{۱۲} فوری اقدام کنید و جلو این فتنه را بگیرید.»

^{۱۳} وقتی نامه اردشیر، پادشاه پارس، برای رحوم و شمشائی و همدستان ایشان خوانده شد، آنها با عجله به اورشلیم رفتند و یهودیان را بزور مجبور کردند دست از کار بکشند.

بازسازی خانه خدا دوباره شروع می‌شود

^{۱۴} کار بازسازی خانه خدا تا سال دوم سلطنت داریوش، پادشاه پارس متوقف مانده بود.

آنگاه دو نبی به اسامی حجبی و زکریا (پسر عدو) شروع کردند به دادن پیغام خدای اسرائیل به یهودیان اورشلیم و یهودا.^{۱۵} وقتی زروبابل و یهوشع پیغام آنها را شنیدند، به بازسازی خانه خدا مشغول شدند و این دو نبی نیز به آنان کمک کردند.

^{۱۶} ولی در این هنگام تتنای، استاندار غرب رود فرات و شتربوزنای و همدستان آنها به اورشلیم آمدند و گفتند: «چه کسی به شما اجازه داده است خانه خدا را بسازید و ساختمانش را تکمیل کنید؟»^{۱۷} سپس از آنها خواستند نام تمام کسانی را که مشغول ساختن خانه خدا بودند، به ایشان بدهند.^{۱۸} ولی از آنجا که خدا مراقب سرپرستان یهودی بود، آنها نتوانستند از کار ایشان جلوگیری کنند. پس تتنای، شتربوزنای و همدستان ایشان که مقامات غرب رود فرات بودند جریان را طی نامه‌ای به اطلاع داریوش پادشاه رسانیدند و منتظر جواب ماندند.^{۱۹} متن نامه چنین بود: درود بر داریوش پادشاه!

^{۲۰} به آگاهی می‌رساند که ما به محل ساختمان خانه خدای بزرگ یهودیان رفتیم و دیدیم این خانه را با سنگهای بزرگ می‌سازند و تیرهای چوبی در دیوار آن کار می‌گذارند. کار به تندی و با موفقیت پیش می‌رود.^{۲۱} ما از سرپرستان ایشان پرسیدیم که چه کسی

رحوم فرماندار، شمشائی منشی، عده‌ای از قضات و مقامات دیگری که از ارک، بابل و شوش (که در عیلام است) بودند،^{۲۲} و نیز عده‌ای از قومهای مختلف دیگر که آشور بانیبال بزرگ و قدرتمند، آنها را از سرزمینهای خود بیرون آورده در سامره و سایر شهرهای غرب رود فرات اسکان داده بود.

^{۲۳} این است متن نامه‌ای که برای اردشیر پادشاه پارس، فرستادند:

«ما بندگانت که از ساکنان غرب رود فرات هستیم،^{۲۴} پادشاه را آگاه می‌نماییم که یهودیانی که به فرمان شما به اورشلیم منتقل شده‌اند، می‌خواهند این شهر را که محل شورش و آشوب بوده است بازسازی کنند. آنها مشغول ساختن حصار و تعمیر پایه‌هایش هستند.^{۲۵} پادشاه آگاه باشند که اگر این شهر و حصارهایش دوباره ساخته شود، بی‌گمان به زیان پادشاه خواهد بود، زیرا بعد از آن یهودیان دیگر به شما باج و خراج نخواهند داد.^{۲۶} چون ما نان و نمک پادشاه را می‌خوریم، شایسته نیست که زیان پادشاه را ببینیم. برای همین، نامه‌ای فرستادیم تا پادشاه را از این ماجرا آگاه سازیم.^{۲۷} استدعا داریم دستور فرمایید در این مورد کتاب تاریخ نیاکانتان را بررسی نمایند تا معلوم گردد که در قرون گذشته در این شهر چه شورشهایی برپا گشته است. در حقیقت این شهر به سبب آن خراب شده است که ساکنان آن برضد پادشاهان و حکامی که می‌خواستند بر آن حکومت کنند، مدام شورش می‌کردند.^{۲۸} پس پادشاه را آگاه می‌سازیم که اگر این شهر و حصارهایش ساخته شوند، پادشاه، دیگر قادر به نگهداری این قسمت از قلمرو خویش که در غرب رود فرات است، نخواهند بود.»

^{۲۹} پس پادشاه به رحوم فرماندار و شمشائی منشی و همدستان ایشان که در سامره و نواحی غرب رود فرات ساکن بودند، چنین جواب داد:

«درود بر شما! نامه‌ای که فرستاده بودید رسید و پس از ترجمه برای من خوانده شد.^{۳۰} دستور دادم تحقیق و بررسی کنند. معلوم شد که ساکنان این شهر از دیرباز همیشه علیه پادشاهان شورش و آشوب برپا کرده‌اند.^{۳۱} همچنین فهمیدم که پادشاهانی قدرتمند

ساخته شود. عرض و بلندی خانه، هر یک شصت ذراع* باشد. ۴ دیوار آن از سه ردیف سنگ بزرگ و یک ردیف چوب روی آن، ساخته شود. تمام هزینه آن از خزانه پادشاه پرداخت شود. ۵ ظروف طلا و نقره‌ای که نبوکدنصر از خانه خدا گرفته و به بابل آورده بود، دوباره به اورشلیم بازگردانیده و مثل سابق، در خانه خدا گذاشته شود.

۶ پس داریوش پادشاه این فرمان را برای تنای استاندار، شتربوزنای و سایر مقامات غرب رود فرات که همدستان ایشان بودند فرستاد:

بگذارید خانه خدا دوباره در جای سابقش ساخته شود و مزاحم فرماندار یهودا و سران قوم یهود که دست اندر کار ساختن خانه خدا هستند، نشوید. ۸ بلکه برای پیشرفت کار بی‌درنگ تمام مخارج ساختمانی را از خزانه سلطنتی، از مالیاتی که در طرف غرب رود فرات جمع‌آوری می‌شود، بپردازید. ۹ هر روز، طبق درخواست کاهنانی که در اورشلیم هستند به ایشان گندم، شراب، نمک، روغن زیتون و نیز گاو و قوچ و بره بدهید تا قربانی‌هایی که مورد پسند خدای آسمانی است، تقدیم نمایند و برای سلامتی پادشاه و پسرانش دعا کنند. ۱۱ هر که این فرمان مرا تغییر دهد، چوبه داری از تیرهای سقف خانه‌اش درست شود و بر آن به دار کشیده شود، و خانه‌اش به زباله‌دان تبدیل گردد. ۱۲ هر پادشاه و هر قومی که این فرمان را تغییر دهد و خانه خدا را خراب کند، آن خدایی که شهر اورشلیم را برای محل خانه خود انتخاب کرده است، او را از بین ببرد. من، داریوش پادشاه، این فرمان را صادر کردم، پس بدون تأخیر اجرا شود.

۱۳ تنای استاندار، شتر بوزنای و همدستانش فوری فرمان پادشاه را اجرا کردند.

تبرک خانه خدا

۱۴ پس سران قوم یهود به بازسازی خانه خدا مشغول شدند و در اثر پیامهای تشویق‌آمیز حجی و زکریای نبی کار را پیش بردند و سرانجام خانه خدا

به آنها اجازه این کار را داده است. ۱۰ سپس نامهای آنها را پرسیدیم تا به آگاهی شما برسانیم که سرپرستان ایشان چه کسانی هستند.

۱۱ جوابشان این بود: «ما خدمتگزاران خدای آسمان و زمین هستیم و اکنون خانه خدا را که قرن‌ها پیش بوسیله پادشاه بزرگ اسرائیل بنا شد، دوباره می‌سازیم. ۱۲ اجداد ما خدای آسمان را به خشم آوردند، پس خدا ایشان را به دست نبوکدنصر، پادشاه بابل تسلیم کرد و او این خانه را خراب نمود و قوم اسرائیل را اسیر کرده، به بابل برد. ۱۳ اما کورش پادشاه، فاتح بابل، در سال اول سلطنتش فرمانی صادر کرد که خانه خدا از نو ساخته شود. ۱۴ همچنین او تمام ظروف طلا و نقره‌ای را که نبوکدنصر از خانه خدا از اورشلیم گرفته و در بتخانه بابل گذاشته بود، دوباره به خانه خدا بازگرداند. کورش این ظروف را به شیشبصر که خودش او را به سمت فرمانداری یهودا تعیین کرده بود، سپرد ۱۵ و به او دستور داد که ظروف را به محل خانه خدا در اورشلیم بازگرداند و خانه خدا را در آن محل دوباره بنا کند. ۱۶ پس شیشبصر به اورشلیم آمد و پایه‌های خانه خدا را گذاشت؛ و از آن وقت تا بحال ما مشغول بنای آن هستیم، ولی کار هنوز تمام نشده است.»

۱۷ حال اگر پادشاه صلاح می‌دانند امر فرمایند تا در کتابخانه سلطنتی بابل تحقیق کنند و ببینند که آیا بدرستی کورش پادشاه چنین فرمانی داده است یا نه؟ سپس پادشاه خواست خود را به ما ابلاغ فرمایند.

فرمان داریوش

۶ آنگاه داریوش پادشاه فرمان داد که در کتابخانه بابل، که اسناد در آنجا نگهداری می‌شد، به تحقیق بپردازند. ۲ سرانجام در کاخ اکباتان که در سرزمین مادهاست طوماری پیدا کردند که روی آن چنین نوشته شده بود:

۳ در سال اول سلطنت کورش پادشاه، در مورد خانه خدا در اورشلیم، این فرمان از طرف پادشاه صادر شد:

خانه خدا که محل تقدیم قربانی‌هاست، دوباره

* «شصت ذراع» حدود بیست و هفت متر است.

عزرا از علمای دین یهود بود و کتاب تورات را که خداوند بوسیله موسی به قوم اسرائیل داده بود، خوب می‌دانست. اردشیر پادشاه هر چه عزرا می‌خواست به وی می‌داد، زیرا خداوند، خدایش با او بود. عزرا بابل را ترک گفت^۷ و همراه عده‌ای از یهودیان و نیز کاهنان، لایوان، نوازندگان، نگهبانان و خدمتگزاران خانه خدا به اورشلیم رفت. ایشان روز اول ماه اول از سال هفتم سلطنت اردشیر از بابل حرکت کردند و به یاری خدا روز اول ماه پنجم همان سال، بسلامت به اورشلیم رسیدند.^{۱۰} عزرا زندگی خود را وقف مطالعه تورات و بکار بستن دستورات آن و تعلیم احکامش به مردم اسرائیل نموده بود.

سفارشنامه اردشیر

^{۱۱} این است متن نامه‌ای که اردشیر پادشاه به عزرا، کاهن و عالم دین یهود داد:

^{۱۲} از اردشیر پادشاه، به عزرای کاهن و عالم شریعت خدای آسمان.

^{۱۳} به این وسیله فرمان می‌دهم که از تمام مردم اسرائیل و کاهنان و لایوانی که در سراسر قلمرو سرزمین من بسر می‌برند، هر که بخواهد می‌تواند همراه تو به اورشلیم بازگردد.^{۱۴} تو از طرف من و هفت مشاورم به اورشلیم و یهودا فرستاده می‌شوی تا بر اساس قوانین خدایت وضع مردم آنجا را تحقیق کنی.^{۱۵} در ضمن طلا و نقره‌ای را که ما به خدای اسرائیل تقدیم می‌کنیم و طلا و نقره‌ای را که اهالی بابل می‌دهند، همراه با هدایایی که یهودیان و کاهنان برای خانه خدا تقدیم می‌کنند، با خود به اورشلیم ببر.^{۱۷} وقتی به آنجا رسیدی قبل از هر چیز با این هدایا، گاوها، قوچها، بره‌ها، و موادی را که برای هدایای آردی و نوشیدنی لازم است خریداری کن و تمام آنها را روی قربانگاه خانه خدای خود تقدیم نما.^{۱۸} بقیه هدایا را به هر طریقی که تو و برادرانت صلاح می‌دانید و مطابق خواست خدای شماست بکار ببرید.

مطابق دستور خدای اسرائیل و فرمان کورش و داریوش و اردشیر، پادشاهان پارس، ساخته شد.^{۱۵} به این ترتیب کار بازسازی خانه خدا در روز سوم ماه «ادار» از سال ششم سلطنت داریوش پادشاه، تکمیل گردید.

^{۱۶} در این هنگام کاهنان، لایوان و تمام کسانی که از اسیری بازگشته بودند با شادی خانه خدا را تبرک نمودند.^{۱۷} برای تبرک خانه خدا، صد گاو، دو یست قوچ، و چهار صد بره قربانی شد. دوازده بز نیز برای کفاره گناهان دوازده قبیله اسرائیل قربانی گردید.^{۱۸} سپس کاهنان و لایوان را سر خدمت خود در خانه خدا قرار دادند تا طبق دستورات شریعت موسی به کار مشغول شوند.

عید پسخ

^{۱۹} یهودیانی که از اسارت بازگشته بودند، در روز چهاردهم ماه اول سال، عید پسخ را جشن گرفتند.^{۲۰} تمام کاهنان و لایوان خود را برای این عید تطهیر کردند و لایوان بره‌های عید پسخ را برای تمام قوم، کاهنان و خودشان ذبح کردند.^{۲۱} پس یهودیانی که از اسارت بازگشته بودند همراه با کسانی که از اعمال قبیح قومهای بت پرست دست کشیده بودند تا خداوند، خدای اسرائیل را عبادت کنند، قربانی عید پسخ را خوردند.^{۲۲} آنها عید نان فطیر را هفت روز با شادی جشن گرفتند، زیرا خداوند، پادشاه آشور* را بر آن داشت تا در ساختن خانه خدای حقیقی که خدای اسرائیل باشد، به ایشان کمک کند.

عزرا و همراهانش به اورشلیم می‌روند

در زمان سلطنت اردشیر، پادشاه پارس، مردی زندگی می‌کرد به نام عزرا. عزرا پسر سرایا بود، سرایا پسر عزریا، عزریا پسر حلقیا، حلقیا پسر شلوم، شلوم پسر صادوق، صادوق پسر اخیطوب، اخیطوب پسر امریا، امریا پسر عزریا، عزریا پسر مریوت، مریوت پسر زرحیا، زرحیا پسر عزری، عزری پسر بقی، بقی پسر ایثوع، ایثوع پسر فینحاس، فینحاس پسر العازار و العازار پسرهارون کاهن اعظم.

* «پادشاه آشور»: احتمالاً منظور پادشاه پارس است که در آن زمان بر سرزمینی که قبلاً زیر سلطه پادشاهان آشور که دشمن اسرائیل بودند قرار داشت، حکومت می‌راند.

۹ الوازمی را که ما برای خانه خدای شما در اورشلیم می‌دهیم به خدای خود تقدیم کنید. ۲۰ اگر چیز دیگری برای خانه خدا احتیاج داشتید می‌توانید از خزانه سلطنتی دریافت نمایید.

۲۱ و ۲۲ من، اردشیر پادشاه، به تمام خزانه‌دارها در مناطق غرب رود فرات دستور می‌دهم که هر چه عزرا، کاهن و عالم شریعت خدای آسمان، از شما درخواست نماید تا سه هزار و چهار صد کیلوگرم نقره، ده هزار کیلوگرم گندم، دو هزار لیتر شراب، دو هزار لیتر روغن زیتون و هر مقدار نمک که لازم باشد فوری به او بدهید. ۲۳ هر چه خدای آسمان فرموده باشد، بدون تأخیر برای خانه او بجا آورید، مبادا خشم خدا بر من و خاندانم نازل شود. ۲۴ همچنین اعلان می‌کنم که تمام کاهنان، لایوان، نوازندگان، نگهبانان، خدمتگزاران و سایر کارکنان خانه خدا از پرداخت هرگونه مالیات معاف هستند.

۲۵ و تو ای عزرا، با حکمتی که خدا به تو داده است، حکام و قضاتی را که شریعت خدایت را می‌دانند برای رسیدگی به مسایل مردم غرب رود فرات انتخاب کن. اگر آنها با شریعت خدای تو آشنا نباشند، باید ایشان را تعلیم دهی. ۲۶ اگر کسی نخواهد از شریعت خدای تو و دستور پادشاه اطاعت کند، باید بی‌درنگ مجازات شود؛ مجازات او یا مرگ است یا تبعید، یا ضبط اموال یا زندان.

۲۷ سپس عزرا اینطور دعا کرد: «سپاس بر خداوند، خدای اجداد ما که این اشتیاق را در دل پادشاه گذاشت تا خانه خداوند را که در اورشلیم است زینت دهد. ۲۸ خداوند، خدایم را شکر می‌کنم که مرا مقبول پادشاه و مشاوران و تمام مقامات مقتدرش گردانید و به من قوت بخشید تا بتوانم سران طایفه‌های اسرائیل را جمع کنم تا با من به اورشلیم بازگردند.»

اسامی سران خاندان‌هایی که همراه عزرا بازگشتند

این است نامهای سران طایفه‌های اسرائیلی که در دوران سلطنت اردشیر همراه من* از بابل به



اورشلیم بازگشتند:

۱-۲ جرشوم، از طایفه فینحاس؛
دانیال، از طایفه ایتامار؛
حطوش (پسر شکنیا)، از طایفه داود؛
زکریا، و ۱۵۰ مرد دیگر از طایفه فرعوش؛
الیهو عینای (پسر زرحیا)، و ۲۰۰ مرد دیگر از طایفه فحت موآب؛
شکنیا (پسر یحزی ئیل)، و ۳۰۰ مرد دیگر از طایفه زتو؛
عابد (پسر یوناتان)، و ۵۰ مرد دیگر از طایفه عادین؛
اشعیا (پسر عتلیا)، و ۷۰ مرد دیگر از طایفه عیلام؛
زبدیا (پسر میکائیل)، و ۸۰ مرد دیگر از طایفه شفتویا؛
عوبدیا (پسر یحی ئیل)، و ۲۱۸ مرد دیگر از طایفه یوآب؛
شلومیت (پسر یوسفیا)، و ۱۶۰ مرد دیگر از طایفه بنی؛
زکریا (پسر بیای)، و ۲۸ مرد دیگر از طایفه بیای؛
یوحانان (پسر هقاطان)، و ۱۱۰ مرد دیگر از طایفه ازجد؛
عوتای، زبود و ۷۰ مرد دیگر از طایفه بغوای.
الیفلط، یعنی ئیل، شمعی و ۶۰ مرد دیگر که از طایفه ادونیقام بودند، بعداً به اورشلیم رفتند.

بازگشت به اورشلیم

۱۵ من همه را در کنار رودی که به شهر اهوا می‌رود جمع کردم و سه روز در آنجا اردو زدیم. وقتی در آن محل از قوم و کاهنانی که آمده بودند، بازدید کردم، از قبیله لاوی در آنجا کسی را نیافتم. ۱۶ پس الیعزر، اری ئیل، شمعی، الناتان، یاریب، الناتان، ناتان، زکریا و مشلام را که سران لاویان بودند به اتفاق یویاریب و الناتان که از علما بودند، احضار کردم ۱۷ و ایشان را با پیغامی پیش عدو، سرپرست یهودیان در کاسفیا فرستادم تا از او و بستگانش که خدمتگزاران خانه خدا در کاسفیا بودند بخواهند که خدمتگزارانی

* منظور عزرا است.

بزرگان قوم اسرائیل در اورشلیم تحویل دهید تا در خزانه خانه خداوند بگذارند.»^{۳۰} کاهنان و لایوان طلا و نقره و هدایا را تحویل گرفتند تا آنها را به خانه خدا در اورشلیم ببرند.

^{۳۱} در روز دوازدهم ماه اول از کنار رود اهوآ کوچ کردیم و روانه اورشلیم شدیم و خدا ما را در طول این سفر از خطر دشمنان و راهزنان محافظت نمود. ^{۳۲} سرانجام به اورشلیم رسیدیم و سه روز استراحت کردیم.

^{۳۳} در روز چهارم ورودمان به اورشلیم، به خانه خدا رفتیم و تمام نقره و طلا و ظروف را وزن کرده، به مریموت پسر اوربای کاهن تحویل دادیم. العازار پسر فینحاس و دو لایوی به نامهای یوزاباد پسر یسوع، و نوعدیا پسر بنوی نیز با او بودند. ^{۳۴} همه این هدایا شمرده و وزن شد، و وزن آنها در همان موقع یادداشت گردید.

^{۳۵} سپس همه ما که از تبعید بازگشته بودیم، برای خدای اسرائیل ۱۲ گاو، ۹۶ قوچ و ۷۷ بره بعنوان قربانی سوختنی تقدیم نمودیم و ۱۲ بز نر نیز برای کفاره گناه خود قربانی کردیم. ^{۳۶} وقتی نامه پادشاه به امرا و حکام او در غرب رود فرات داده شد، همگی آنان پشتیبانی خود را از قوم و ساختن خانه خدا اعلام داشتند.

دعای عزرا

۹ پس از پایان این امور، سران قوم اسرائیل پیش من آمدند و گفتند که قوم و کاهنان و لایوان خود را از قومهای بت پرست ساکن این دیار جدا نکرده‌اند و از اعمال قبیح کنعانی‌ها، حتی‌ها، فرزنی‌ها، یبوسی‌ها، عمونی‌ها، موآبی‌ها، مصری‌ها و اموری‌ها پیروی می‌کنند. ^۲ مردان یهودی از دختران این قومها برای خود و پسرانشان زنان گرفته‌اند و به این وسیله قوم مقدس را با قومهای بت پرست در هم آمیخته‌اند. در این فساد، سران و بزرگان قوم پیشقدم بوده‌اند.

^۳ وقتی این خبر را شنیدم، جامه خود را دریدم، موی سر و ریش خود را کندم و متحیر نشستم. ^۴ سپس

برای خانه خدا نزد ما بفرستند. ^{۱۸} به لطف خدای ما، ایشان مرد کاردانی به نام شربیا را با هیجده نفر از پسران و برادرانش پیش ما فرستادند. (شربیا از نسل محلی، محلی پسر لایوی، و لایوی پسر اسرائیل بود). ^{۱۹} آنها همچنین حشیا و اشعیا را که از نسل مراری بود با برادران و پسرانش که بیست نفر بودند نزد ما فرستادند. ^{۲۰} علاوه بر این عده، ۲۲۰ نفر از خدمتگزاران خانه خدا نیز به ما ملحق شدند. (این افراد از نسل کسانی بودند که داود و افرادش ایشان را برای کمک به لایوان تعیین نموده بودند). اسامی همه این ۲۲۰ نفر نوشته شد.

^{۲۱} وقتی در کنار رود اهوآ بودیم، اعلام نمودم همگی روزه بگیریم تا به این وسیله خود را در حضور خدای خود فروتن کنیم و از او بخواهیم در این سفر ما را همراه زن و فرزندان و اموالمان حفظ نماید. ^{۲۲} خجالت می‌کشیدم از پادشاه درخواست کنم سربازانی همراه ما بفرستد تا در طول راه در مقابل دشمنان از ما حمایت کنند، چون به پادشاه گفته بودم که خدا از کسانی که به او ایمان دارند محافظت می‌کند، اما آنانی را که او را ترک می‌گویند سخت مجازات می‌نماید. ^{۲۳} پس روزه گرفتیم و از خدا خواهش کردیم تا از ما محافظت کند و او نیز این کار را کرد.

^{۲۴} از بین سران کاهنان، شربیا و حشیا و ده کاهن دیگر را انتخاب کردم ^{۲۵} تا مسئول نگهداری و حمل طلا و نقره و هدایایی باشند که پادشاه و مشاوران و مقامات دربار و نیز قوم اسرائیل برای خانه خدا تقدیم کرده بودند. ^{۲۶} مقدار طلا و نقره و هدایایی که به ایشان سپردم عبارت بود از: ۲۲ تن نقره، ۳۴۰۰ کیلوگرم ظروف نقره، ۳۴۰۰ کیلوگرم طلا، ۲۰ جام طلا به ارزش هزار درهم، دو ظرف مفرغی صیقلی خالص که مثل طلا گرانبها بود.

^{۲۸} سپس به این کاهنان گفتم: «شما برای خداوند تقدیس شده‌اید و این طلا و نقره و ظروف نیز که مردم به خداوند، خدای اجدادتان، هدیه کرده‌اند، مقدس می‌باشند؛ ^{۲۹} پس، از آنها بدقت مواظبت کنید تا آنها را بدون کم و کاست به سران کاهنان و لایوان و

آزاد شویم.^{۱۴} با وجود این، باز از دستورات تو سرپیچی نموده‌ایم و با این قومهای فاسد وصلت کرده‌ایم. حال، بدون شک مورد خشم تو قرار خواهیم گرفت و حتی یکنفر از ما نیز زنده باقی نخواهد ماند.^{۱۵} ای خداوند، خدای اسرائیل، تو خدایی عادل هستی. ما بازماندگان قوم اسرائیل در حضور تو به گناه خود اعتراف می‌کنیم، هر چند به سبب این گناه شایسته نیستیم در حضورت بایستیم.»

جدایی از زنان غیریهودی

همانطور که عزرا در مقابل خانه خدا روی بر زمین نهاده بود و گریه کنان دعا و اعتراف می‌کرد، عده زیادی از مردان و زنان و اطفال اسرائیلی نیز دورش جمع شدند و با او گریه کردند.^۱ سپس شکنیا پسر یحیئیل که از طایفه عیلام بود به عزرا گفت: «ما اعتراف می‌کنیم که نسبت به خدای خود گناه ورزیده‌ایم، چون با زنان غیریهودی ازدواج کرده‌ایم. ولی با وجود این، باز امیدی برای بنی اسرائیل باقی است.^۳ اینک در حضور خدای خویش قول می‌دهیم که از زنان خود جدا شویم و آنها را با فرزندانشان از این سرزمین دور کنیم. ما در این مورد از دستور تو و آنانی که از خدا می‌ترسند پیروی می‌کنیم، و طبق شریعت عمل می‌نماییم.^۴ حال برخیز و به ما بگو چه کنیم. ما از تو پشتیبانی خواهیم کرد، پس ناامید نباش و آنچه لازم است انجام بده.»

^۵ آنگاه عزرا بلند شد و از سران کاهنان و لایوان و تمام بنی اسرائیل خواست تا قسم بخورند که هر چه شکنیا گفته است انجام دهند؛ و همه قسم خوردند. ^۶ سپس عزرا از برابر خانه خدا برخاست و به اطاق یهوحانان (پسر الیاشیب) رفت و شب در آنجا ماند، ولی نه نان خورد و نه آب نوشید، چون بسبب گناه قوم ماتم گرفته بود.

^۷ پس در سراسر یهودا و اورشلیم اعلام شد که تمام قوم باید در عرض سه روز در اورشلیم جمع شوند و اگر کسی از آمدن خودداری کند طبق تصمیم سران و بزرگان قوم اموال او ضبط خواهد گردید و

گروهی از کسانی که بخاطر این گناه قوم از خدای اسرائیل می‌ترسیدند نزد من جمع شدند و من تا وقت تقدیم قربانی عصر، همانطور نشسته ماندم.

^۵ در هنگام قربانی عصر از جای خود بلند شدم و با همان جامه دریده زانو زدم و دستهای خود را بحضور خداوند، خدایم بلند کرده،^۶ گفتم: «خدایا در نزد تو شرمسارم و خجالت می‌کشم که در حضورت سر بلند کنم، چون گناهان ما از سر ما گذشته و خطاهای ما سر به فلک کشیده است.^۷ قوم ما از زمانهای گذشته تا بحال مرتکب گناهان زیادی شده‌اند؛ به همین دلیل است که ما و پادشاهان و کاهنانمان به دست پادشاهان دیگر کشته و اسیر و غارت و رسوا شده‌ایم، و این رسوایی تا امروز هم باقی است.^۸ و حال مدتی است که لطف تو ای خداوند، خدای ما، شامل حال ما شده و تو عده‌ای از ما را از اسارت بیرون آورده در این مکان مقدس مستقر ساخته‌ای و به ما شادی و حیات تازه بخشیده‌ای.^۹ ما اسیر و برده بودیم، ولی تو ما را در حالت بردگی ترک نکردی، بلکه ما را مورد لطف پادشاهان پارس قرار دادی. تو به ما حیات تازه بخشیده‌ای تا بتوانیم خانه تو را بازسازی کنیم و در سرزمین یهودا و شهر اورشلیم در امان باشیم.»

^{۱۰} «و حال ای خدای ما، پس از این همه لطف، چه می‌توانیم بگوییم؟ در حالیکه بار دیگر از دستورات تو که توسط انبیاییت به ما داده بودی، سرپیچی کرده‌ایم. آنها به ما گفته بودند که سرزمینی که بزودی آن را به تصرف خود درخواهیم آورد زمینی است که بر اثر اعمال قبیح ساکنان بت پرست آن نجس شده است و سراسر آن پر از فساد و پلیدی است.^{۱۲} به ما فرمودند که دختران خود را به پسران اهالی آنجا ندهیم و نگذاریم پسران ما با دختران ایشان ازدواج کنند و نیز هرگز به آن قومها کمک نکنیم تا بتوانیم از آن سرزمین حاصلخیز بهره‌مند شویم و آن را برای فرزندانمان تا ابد به ارث بگذاریم.^{۱۳} اما ما مرتکب اعمال زشت و گناهان بزرگی شدیم و تو ما را تنبیه کردی. ولی می‌دانیم کمتر از آنچه که سزاوار بودیم ما را تنبیه نمودی و گذاشتی از اسارت

همسران بیگانه خود جدا شوند و هر یک برای بخشیده شدن گنااهش، یک قوچ برای قربانی تقدیم کرد.

^{۲۰} از طایفه امیر: حنانی و زبدیا.

^{۲۱} از طایفه حاریم: معسیا، ایلیا، شمعی، یحیی، عزیبا.

^{۲۲} از طایفه فشحور: الیوعینای، معسیا، اسماعیل، نتن، یوزاباد، العاسه.

^{۲۳} از لاویان:

یوزاباد، شمعی، قلیایا (معروف به قلیطا)، فتحیا، یهودا، الیعزر.

^{۲۴} از نوازندگان:

الیاشیب.

از نگهبانان خانه خدا:

شلوم، طالم، اوری.

^{۲۵} از بقیه قوم:

از طایفه فرعوش: رمیا، یزیا، ملکیا، میامین، العازار، ملکیا، بنایا.

^{۲۶} از طایفه عیلام: متنیا، زکریا، یحیی، عبدی، یریموت، ایلیا.

^{۲۷} از طایفه زتو: الیوعینای، الیاشیب، متنیا، یریموت، زاباد، عزیزا.

^{۲۸} از طایفه بیای: یهوحنان، حننیا، زبای، عتلا.

^{۲۹} از طایفه بانئ: مشلام، ملوک، عدا، یاشوب، شآل، راموت.

^{۳۰} از طایفه فحت موآب: عدنا، کلال، بنایا، معسیا، متنیا، بصل، بنوی، منسی.

^{۳۱ و ۳۲} از طایفه حاریم: الیعزر، اشیا، ملکیا، شمعی، شمعون، بنیامین، ملوک، شمیریا.

^{۳۳} از طایفه حاشوم: متنای، متاته، زاباد، الیفلط، یریمای، منسی، شمعی.

^{۳۴-۳۷} از طایفه بانئ: معدای، عرام، اوئیل، بنایا، بیدیا، کلوهی، ونا، یریموت، الیاشیب، متنیا، متنای، یعیسو.

^{۳۸-۴۲} از طایفه بنوی: شمعی، شلمیا، ناتان، عدا، مکندبای، شاشای، شارای، عزریل، شلمیا، شمیریا،

خود او هم از میان قوم اسرائیل طرد خواهد شد.^۹ پس از سه روز که روز بیستم ماه نهم بود، تمام مردان یهودا و بنیامین در اورشلیم جمع شدند و در میدان جلو خانه خدا نشستند. آنها بسبب اهمیت موضوع و بخاطر باران شدیدی که می‌بارید، می‌لرزیدند.^{۱۰} سپس عزرای کاهن بلند شد و به ایشان چنین گفت: «شما مرتکب گناه شده‌اید، چون با زنان غیریهودی ازدواج کرده‌اید و با این کارتان به گناهان بنی اسرائیل افزوده‌اید.^{۱۱} حال در حضور خداوند، خدای اجدادتان به گناهان خود اعتراف کنید و خواست او را به جا آورید. خود را از قومهایی که در اطراف شما هستند دور نگهدارید و از این زنان بیگانه جدا شوید.»

^{۱۲} همه با صدای بلند جواب دادند: «آنچه گفته‌ای انجام می‌دهیم.»^{۱۳} ولی این کار یکی دو روز نیست. چون عدّه کسانی که به چنین گناهی آلوده شده‌اند زیاد است. در ضمن باران هم بشدت می‌بارد و بیش از این نمی‌توانیم در اینجا بایستیم.^{۱۴} بگذار سران ما در اورشلیم بمانند و به این کار رسیدگی کنند. سپس هر کس که زن غیریهودی دارد، در وقت تعیین شده با بزرگان و قضات شهر خود بیاید تا به وضعش رسیدگی شود و خشم خدای ما از ما برگردد.»^{۱۵} کسی با این پیشنهاد مخالفت نکرد، جز یوناتان (پسر عسائل) و یحزیا (پسر تقوه) که از پشتیبانی مشلام و شبتای لاوی برخوردار بودند.

^{۱۶} قوم این روش را پذیرفتند و عزرای کاهن چند نفر از سران طایفه‌ها را انتخاب کرد و اسامی شان را نوشت. این گروه، روز اول ماه دهم تحقیق خود را شروع کردند،^{۱۷} و در عرض سه ماه به وضع مردانی که همسران بیگانه داشتند رسیدگی نمودند.

اسامی مردانی که زنان بیگانه داشتند

^{۱۸} این است اسامی مردانی که زنان بیگانه داشتند: از کاهنان:

از طایفه یهوشع پسر یهوصادق و برادرانش: معسیا، الیعزر، یاریب، جدلیا.^{۱۹} این مردان قول دادند که از

شلوم، امریا، یوسف.

^{۴۳} از طایفه نوب: یعی ئیل، متتیا، زاباد، زبینا، یدو،

یوئیل، بنایا.

عزرا / ۱۰

^{۴۴} همهٔ این مردان، زنان بیگانه گرفته بودند و

بعضی از ایشان از این زنان صاحب فرزندان شده

بودند.